



هم‌اندیشی بین‌المللی، برای تبیین و ترویج نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه

نخستین همایش بین‌المللی بزرگداشت ناصر کبیر دیروز اول 1392 در محمودآباد مازندران، با حضور جمعی از دانشمندان جهان اسلام و شخصیت‌های یمن جهت بحث و تبادل نظر در زمینه نقش علماء و اندیشمندان در تبیین و ترویج نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه از سوی مجمع جهانی اهل بیت(ع) برگزار می‌شود. آغاز به‌کار کرد و امروز (دوم بهمن) نیز ادامه خواهد داشت.

با پیام تصویری آیت‌الله جوادی‌آملی به همایش بین‌المللی «ناصر کبیر»

هم‌اندیشی بین‌المللی، برای تبیین و ترویج نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه

اعتدال: نخستین همایش بین‌المللی بزرگداشت ناصر کبیر دیروز اول 1392 در محمودآباد مازندران، با حضور جمعی از دانشمندان جهان اسلام و شخصیت‌های یمن جهت بحث و تبادل نظر در زمینه نقش علماء و اندیشمندان در تبیین و ترویج نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه از سوی مجمع جهانی اهل بیت(ع) برگزار می‌شود. آغاز به‌کار کرد و امروز (دوم بهمن) نیز ادامه خواهد داشت.

متن کامل پیام این مرجع تقلید به شرح ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی جمیع الانبياء و المرسلين و الائمہ الهداه المهديين سيما خاتم الانبياء و خاتم الاوصياء عليهما آلف التحية و الثناء بهم نتولى و من اعدائهم نتبرء الى الله.

* قدرشناسی از برگزارکنندگان

مقدم شما اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی و مسئولان عالی‌رتبه استان و فرهیختگان علمی کشور را گرمی می‌داریم و از برگزارکنندگان این همایش وزین قدرشناسی می‌کنیم و از تمامی بزرگوارانی که با ارائه مقاله یا ارائه مقالت بر وزن علمی این همایش افزوده‌اند سپاسگذاری می‌کنیم و از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم برای همه شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان و حمایت‌کنندگان این همایش وزین خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت مرحمت کند.

* معرفی «ناصر کبیر»

حسن‌بن علی، معروف به «ناصر کبیر» از بزرگواران دودمان طه و یاسین و از نوادگان زین‌العابدین علی‌بن‌الحسین صلوات الله و سلامه علیه است. «ناصر کبیر» وقتی به طبرستان آمد مهمترین کار او احیای معارف قرآن و عترت بود اگر حکومتی داشت و اگر قدرتی داشت و اگر مدیریت و تدبیری در خدمت معارف قرآن و عترت بود سعی بلیغ این بزرگوار این بود معارف کلیدی قرآن را به‌خوبی تفسیر کند. رهاورد عقلی و علمی اهل بیت(ع) را خوب تبیین کند و انسان را به مقام والای خلافت الهی برساند چون هدف انسان همان قرب الی الله است.

جریان خلافت و مانند آن وسیله این قرب الی الله یا لازمه این قرب الی الله است وجود مبارک حسن‌بن علی معروف به «ناصر کبیر» که هم مفسر، متکلم، فقیه نامور و هم ادیب بود هم بسیاری از مسائل اسلامی را از نظر گذرانده بود همت اساسی‌اش این بود که جریان توحید، جریان امامت و جریان عدل را بیش از هر چیز شکوفا کند تا نه سخن از الحاد باشد نه سخن از شرک و نه سخن از شرک‌پنداری برخی از کوتاه‌نظران باشد و مانند آن.

تفسیر کوتاهی که از اسمای حسناى الهی دارد نشانه آن بلوغ و رشد فکری این بزرگ متکلم و فقیه امامیه است. یکی از القاب برجسته انسان این است که او مؤمن باشد این مؤمن از اسمای حسناى خداوند است که در برخی از آیات الهی به‌عنوان «سلام مؤمن مهیم عزیز الجبار المتکبر» آمده.

* ایمان، علم صائب و عمل صالح انسان را شایسته نام مؤمن می‌کند

بخشی از اسمای حسناى الهی در آغاز سوره مبارکه حدید و بخش مهم آن در پایان سوره حشر است، مؤمن از اسمای حسناى خداوند است، همین اسم حسن از القاب برجسته انسان‌های کامل است که مؤمن و مؤمنان اهل فلاح‌اند چنانکه ندای قرآن این است «قد افلح المؤمنون». اما معنای ایمان چیست؟ البته مؤمنان آن طوری‌که همگان آشنا هستند کسی است که معتقد به اصول دین، متخلق به اخلاق الهی و دارای عمل صالح باشد، مجموعه ایمان، علم صائب و عمل صالح انسان را به نام این مؤمن متصف می‌کند ولی این لازمه ایمان است.

* منظور از «خدا مؤمن است» چیست؟

اگر گفته شد خدا مؤمن است به چه معنا؟ سخن از اعتقاد و عمل صالح درباره خدا مطرح نیست معنای ایمان آن طوری‌که

حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر» رضوان الله تعالی بیان کرده‌اند این است: مؤمن یعنی کسی که امنیت را تأمین می‌کند ایمنی را تأمین می‌کند یا خودش را در مأمن قرار می‌دهد یا دیگران را در حصن و مأمن نگهداری می‌کند. خدا مؤمن است، یعنی دیگران را در حصار امن قرار می‌دهد. انسان مؤمن است، یعنی امنیت خود را فراهم می‌کند. ایمنی خود را فراهم می‌کند. خود را در حصن توحید قرار می‌دهد. خداوند پیروان خود را در حصن توحید و امن حفظ کرد، که فرمود «کلمه لا اله الا الله حصنی» و اگر کسی این کلمه را بگوید و باور کند وارد حصن من می‌شود وقتی وارد حصن قلعه و دژ شد، من دژبان این دژ هستم و از عذاب الهی در امان است. پس خدا مؤمن است یعنی امنیت بخش است امنیت عطا می‌کند ایمنی عطا می‌کند و مانند آن.

* انسان هم باید بکوشد که مهیمن باشد

انسان وارسته، مؤمن است یعنی خود را ایمن می‌کند در مأمن قرار می‌دهد. تنها مأمن حصن الهی است. دژ پروردگار است «کلمه لا اله الا الله حصنی». این بیان لطیف جناب «ناصر کبیر» است و اگر خدای سبحان مهیمن است قرآن هم مهیمن است انسان هم باید بکوشد که مهیمن باشد یعنی شاهد حقیقت‌های الهی از یک سو و شهید اعمال صالح و صائب باشد از سوی دیگر. وقتی جریان عدل را به خوبی تبیین می‌کند روشن می‌شود که هرگونه توهم جبریت اشاعره را برطرف می‌کند. * ختم قلوب، و تغلیب افئده، کیفری است، نه جبری

مستحضرید که بنی‌امیه مکتب جبر را به خوبی تبیین کردند تا اینکه عده‌ای تمام مظالم عملی را به حساب قضا و قدر الهی بیاورند مکتب جبر را آنها تبیین کردند و بنی‌عباس همین را حمایت کردند و بسیاری از متفکران آزادمش معتزله را در دوران عباسیه از بین بردند چون این تفکر، تفکر باطلی بود و این تفکر مطابق با عدل الهی نبود در بسیاری از بحث‌های کلیدی حسن بن علی معروف به ناصر کبیر برای ابطال جبر، ادله‌ای اقامه کردند، برای اثبات عدل الهی و اثبات «منزله بین الجبر و التفویض» شواهدی را ارائه کردند در ذیل آیه «و نقلب افئدتهم» می‌فرماید مبدا کسی توهم جبر کند در ذیل آیه ختم الله قلوبهم» می‌فرماید: مبدا کسی توهم جبر داشته باشد این ختم، ختم کیفری است، آن تغلیب، تغلیب کیفری است؛ یعنی خدای سبحان همه راه‌های هدایت را به سوی این‌ها گشود چه راه عقلی چه راه نقلی. این گروه با سوء اختیار خودشان باطل‌گرا شدند حق را رها کردند باطل را پذیرفتند، صدق را رها کردند کذب را پذیرفتند، خیر را رها کردند شر را پذیرفتند، حسن را رها کردند قبح را پذیرفتند محمود و ممدوح را رها کردند، قبح را پذیرفتند و مانند آن.

بنابراین از آن به بعد ذات اقدس اله آنها را به حال خودشان رها کرده (والبتة) وقتی یک موجود ناتوانی را کسی به حال خود رها کند این زیر و رو می‌شود، می‌افتد سقوط می‌کند اگر «عن الصراط ناکبون» است در اثر رها کردن این‌ها است، اگر این‌ها کژراهه رفتند به دوزخ افتادند در اثر رها کردن این‌ها است؛ پس این «نقلب افئدتهم و ابصارهم» این تغلیب ابتدائی نیست «ختم الله علی قلوبهم» تغلیب ابتدائی نیست، این اضلال ابتدائی نیست، همه این اضلال‌ها، تغلیب‌ها و ختم‌ها همه کیفری است، نه ابتدایی. آنچه که ابتدائی است آزادی است قدرت انتخاب است بین جبر و تفویض است و مانند آن.

* بیان چگونگی تبیین مسئله توحید، توسط «ناصر کبیر»

اصرار حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر»، آن است که مسئله توحیدی را به طرازی تبیین کند که مسئله وسیله، توسل، شفاعت، همچنان سر جایش محفوظ باشد. (مرحوم «ناصر کبیر») یک بحث خاصی دارد به‌عنوان درود بر پیغمبر (ص) در آن مسئله درود را عرض می‌کند خدا «وجعل لی بوسیلته و برحمتک ممن یکون معی فی المقام المحمود» پروردگارا من به او متوسل می‌شوم به پیغمبر که او وسیله من است به وسیله پیغمبر و رحمت تو، که هر دو وسیله‌اند و جامع مشترک دارند و به عظمت و قدرت الهی تو تکیه کرده‌اند من به وسیله این‌ها از تو می‌خواهد که مرا با پیغمبر محشور کنی. این «و من الیل فتهجد فافلک عسی الله ان یبعثک مقاما محمودا» گفته‌اند که در جریان نماز شب است که بر پیغمبر واجب بود یکی از برکات اقامه نماز شب، شب زنده‌داری که نشئه خاص «ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا و اقوم قیلا» آن جریان آن نشئه آن اقامه نماز در شب حساب خاص را در زمینه کار فراهم می‌کند که وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مقام محمود برسد حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر» به خدای سبحان عرض می‌کند به وسیله پیغمبر (ص) و به رحمت بی‌کران تو من امیدوارم که مرا با پیغمبر محشور کنی. در جریان مقام محمود یعنی من در مقام محمود به جائی برسم که مشمول فیض و فوض خاص آن حضرت باشم و سهمی از شفاعت داشته باشم.

این بزرگواری‌ها را در سایه توسل به پیغمبر می‌داند او را وسیله قرار می‌دهد وسیله قرار دادن معنایش این نیست که معاذالله انسان کامل صبغه [رنگ] استقلال دارد محبت او اطاعت او پیروی از او بهترین وسیله است برای تقرب الهی.

* اگر انسان خلیفه الله شد

مؤمن راستین است

آنچه که این بزرگوار را وادار کرده است در حقیقت تبیین قلمرو و حوزه خلافت [الهی] است اگر انسان خلیفه الله شد مؤمن راستین است. یعنی تأمین‌کننده امنیت خود و آنچه که در حوزه اوست و اگر مؤمن واقعی شد به جای استفاده از برخی از جام‌های زودگذر، وارد حوزه پایدار و ماندگار می‌شود و آن حوزه خلافت است. در جریان خلافت مستحضرید که انسان خلیفه خداست البته قله خلافت از آن اوصیای معصوم است مؤمنان پیرو آن حضرات و ذوات مقدسه هرکدام به نوبه خود سهمی از خلافت دارند در جریان خلافت دو عنصر محوری لازم است که از نظر تیز بین حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر» مخفی نمانده. آن حوزه خلافت این است اگر کسی نتواند مرآت خوبی برای خدا باشد اسمای الهی اوصاف را خوب بشناسد و در خود

پیاده کند از این منظر نمی‌تواند خلیفه الله باشد.

* دو عنصر محوری برای خلیفه خدا شدن، طبق نظر «ناصر کبیر»

خلیفه باید یک پیوند ناگسستنی با مسخلف عنه داشته باشد و اگر نیازهای جامعه را نداند و قدرت برآوردن نیازهای اجتماعی را نداشته باشد. مشکل جامعه همچنان مانده است و می‌ماند این شخص وسیله نیست برای اینکه فرمود خلیفه آن است که در دو حوزه مقتدر باشد یکی اینکه مستخلف عنه خود را به خوبی نشان بدهد یعنی آیه خوبی باشد علامت خوبی باشد مظهر خوبی باشد تا مستخلف عنه را [یعنی الله را] در آینه هویت او مشاهده کند و هم در قلمرو خلافت خود چیزی کم نداشته باشد نیازهایی که جامعه بشری دارد او بتواند برآورده کند اگر نتواند این مشکل همچنان هست. بنابراین خلیفه خدا طبق نظر حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر» کسی است که این دو عنصر محوری را داشته باشد اول اینکه به خوبی بتواند آیت الهی باشد دوم اینکه در قلمرو جهان بشریت آنچه که نیازهای اوست بتواند برآورده کند.

من مجدد مقدم شما بزرگواران را گرامی می‌دارم از برگزارکنندگان همایش حق شناسی می‌کنیم از خدای سبحان مسئلت می‌داریم رنج و کوشش حسن بن علی معروف به «ناصر کبیر» که در منطقه طبرستان اولاً، و در سایر بلاد اسلامی ثانیاً، آثارش فروغی ایجاد کرد، نوری ایجاد کرد، این را روح و ریحان بر مزارشان قرار بدهد. نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، ملت و مملکت ما، را در سایه ولی‌اش حفظ کند. و از مجمع جهانی اهل بیت (ع) و از اوقاف و از همه مسئولانی که در بزرگداشت این متکلم و فقیه امامی که حامی اهل بیت (ع) بود و وسیله تقریب پیروان اهل بیت را بیش از گذشته فراهم کرد سعی بلیغ داشته کوشش همه این‌ها مقبول باشد و سعی بکنند ان‌شاءالله مزار این بزرگوار مقبره این بزرگوار با روان نورانی همراه با خدمات علمی ان‌شاءالله جامعه را به پیروی از قرآن و عترت بیش از گذشته دعوت کند.

غفرالله لنا و لکم

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

* اعتدال: یادآور می‌شود:

ناصر کبیر از فقهاء متکلم، علماء حاکم و شعرای توانمند در قرن سوم ه. ق است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی آورده‌است.

وی حاکم طبرستان بود و از این رو که بر اثر اصابت شمشیری توسط رافع بن هرثمه در نبردگاه کر شده بود به اطروش خوانده می‌شد. وی همچنین جد مادری شریف رضی و شریف مرتضی است و مادرش ام ولد و مملوکه خراسانیه بود.

از وی به عنوان نخستین مروج اسلام در سرزمین‌های شمالی ایران نام برده می‌شود.

ناصر کبیر بر امرای سامانی طبرستان خروج کرد و پس از پیروزی بر آنان پایگاه علویان را رونق بخشید. وی تا هنگام مرگ بر گیلان، طبرستان و قسمتی از گرگان حکومت داشت.

ناصر کبیر در علوم تفسیر، فقه کلام و حدیث از سرآمدان روزگار خود محسوب می‌شد و مشهورترین اثری که به وی نسبت می‌دهند «تفسیر کبیر» نام دارد. پیش از وی «حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی (ع)»، معروف به «داعی کبیر» و مؤسس سلسله علویان در طبرستان از سال ۲۵۰ تا ۲۷۰ قمری و «سیدابوالحسن احمد بن محمد» از سال ۲۷۰ تا ۲۷۱ و «سیدمحمد بن زید» برادر حسن بن زید، معروف به «داعی الی‌الحق» از ۲۷۱ تا ۲۸۷ قمری بر منطقه طبرستان شامل مازندران، گرگان، سلسله جبال البرز و بخش‌هایی از استان سمنان و استان تهران فعلی، زمامداری و نخستین حکومت شیعی، به مذهب زیدی را در ایران پایه‌گذاری کردند.

این سید حسینی در ۳۰۱ هجری حکومت علوی را بار دیگر در تبرستان احیا کرد. او که اصالتاً اهل مدینه بود، در دوره سلطه حسن بن زید به تبرستان آمده و در نبردی که محمد بن زید کشته شده بود شرکت داشت. او ابتدا به ری گریخت و از آنجا در پی دعوتی از شاه جستانی دیلمان، که به او قول حمایت برای فتح مجدد تبرستان را داده بود بدانجا رفت. پس از دو تلاش ناموفق برای تبرستان او موفق شد دیلمیان شمال کوهها و گیلیان شرق سفیدرود را به اسلام بگرواند. از آنجا که نظریه حقوقی او از مال قاسم بن ابراهیم که اهالی زیدی رویان و شرق دیلمان آن را پذیرفته بودند در مواردی متفاوت بود گروندگان به او جامعه زیدی متفاوتی به نام ناصریه را شکل دادند. او در ۳۰۱ شکست سختی را بر سپاه سامانی در رود بوررود در شرف چالوس تحمیل کرد و مالکیت تبرستان را در دست گرفت. حکومت او به دلیل عدالتش مورد تحسین شدید مورخ سنی، طبری قرار گرفت. زیدان بعدی همگی او را به دلیل دانش فراوان و مدیریت نمونه اش امام خود می‌شمارند. برخی از آثار پرشمار او در الهیات و حقوق موجود اند. مقبره او در آمل توسط زوار گیل شرقی زیارت می‌شد. [۱] حرم او محلی برای زیارت ناصریه که پیوند محکمی با بازماندگانش داشت که همگی نام خانوادگی افتخاری ناصر داشتند تبدیل شد. [۲] به گفته طبری و ابن اثیر او حاکمی عادل و نیک‌سیرت بود و مردم همانند او را در عدل و برپائی حق و حسن روش ندیدند.

وی سرانجام در آمل طبرستان درگذشت و مزارش در همان شهر زیارتگاه عموم است. تألیفات و آثار وی بیش از سیصد کتاب بوده‌است. از جمله آثارش: «اصول الدین»، «الامالی»، «الامامة الصغیر»، «الامامة الکبیر»، «امهات الاولاد»، «اللباسط»، رد علم کلام، «تفسیرالاطروش»، در دو مجلد که در آن ۱۰۰۰ بیت از ۱۰۰۰ قصیده احتجاج کرده، «الفقه الناصریه» که شریف مرتضی علم‌الهدی آن را شرح و تصحیح کرد و «المسائل الناصریات» نامید. [۳]

* وفات

ناصر کبیر در اواخر عمر، از سیاست و جنگ و حکومت، کناره‌گیری کرد. او در سال ۳۰۱ ق. آمل را تصرف کرد و با اینکه فرزند ارشدش، ابوالحسن احمد بن اطروش از هر جهت لیاقت حکومت را داشت، بنا به علی، زمام امور را به دست یکی از علویان به

نام قاسم بن حسن داد که وی به او خیانت کرد. به دستور اطروش، قاسم را دستگیر و زندانی نمودند؛ اما وی اظهار ندامت نمود و اطروش او را عفو و دختر خود را به عقد وی درآورد و زمام امور حکومت را در اواخر عمرش به او داد و خود به زهد و پارسایی، ارشاد خلق، تدریس و آبادانی شهرها گذراند. وی سرانجام در شب جمعه ۲۵ شعبان ۳۰۴ق. در حالی که عمرش به ۷۹ سال رسیده بود، دارفانی را وداع گفت و در روز جمعه در شهر آمل دفن گردید.

اولین آرامگاه ناصرالحق به نام گنبد کبود بنایی عظیم بود و ۹۰۰ سال زیارتگاه بود که به دست تیمور لنگ نابود شد و سپس بنایی کوچک‌تر برای ناصرالحق احداث شد و مقبره فعلی ناصرالحق برج آرامگاهی مربوط به سده ۹ ه. ق است و در آمل، محله پایین بازار، چاکسر واقع شده.

* پی‌نوشت‌ها:

1 - nyclopdia Iranical Articles

2 - Encyclopdia Iranica Articles

3 - برگرفته از کتاب: اثر آفرینان

(جلد اول - ششم)